

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا
بَقِیْتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ وَ
عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ فَفُوزُ
فَوْزًا عَظِيمًا.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ طَلَّمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَائِعٍ لَهُ عَلَى ذِكِّكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْخُسَيْنَ، وَ شَابِعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا.

حلول ماه شریف ربیع الاول با آن چه متضمن آن هست از ولادت باسعادت پیامبر عظیم
الشأن اسلام، خدمت حضرت بقیة الله الاعظم و همه‌ی شیعیان و موالیان آن بزرگواران و
حضرت معصومه علیها سلام تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که خدای متعال این دو ماه
عزاداری‌ها و اظهار ارادت‌ها به ساحت قدس پیامبر عظیم الشأن و ائمه‌ی هدی، لاسیما
سیدالشهدا حسین بن علی سلام الله علیهما را به احسن وجه قبول بفرماید و حقیقتاً این
مسئله‌ی اربعین و راهپیمایی بسیار باشکوه که هر سال بر شکوه و عظمت آن دارد اضافه
می‌شود امری محیرالعقول هست. و همین‌طور که عرض کردم کأنّ مسئله‌ی اربعین و
پیاده‌روی اربعین که طرحی است که در حقیقت امام صادق سلام الله علیه بنیان‌گذار آن
شاید باشند به حسب آن چه که مدارکی فعلاً در دست ما هست و بعد حضرت امام حسن
عسکری سلام الله علیه به حسب نقل، این مطلبی است که دارد امروز شکوفا می‌شود
شبهه مسئله‌ی ولایت فقیه که به قول امام در مسئله‌ی ولایت فقیه می‌فرماید این طرحی
است که امام صادق سلام الله علیه ریختند و حالا بعد از گذشت قرون متمادی حالا دارد
این مسئله نصبح پیدا می‌کند و پیاده می‌شود حالا در منطقه‌ای به ما نام ایران پیاده شده و
ان شاء الله امیدواریم که سرایت کند و جاهای دیگر هم بتواند این امنیه‌ی اسلام ان
شاء الله تحقق پیدا کند. کأنّ مسئله‌ی اربعین و اهمیت دادن به اربعین و زیارت اربعین و
مُشاهَدَه به آن طرف رفتن که در بعض روایات وارد شده است این هم دارد شکوفا می‌شود،
این مسائل ان شاء الله دست به هم می‌دهد و راه را ان شاء الله برای ظهور موفور
السرور آقا و مولایمان ان شاء الله فراهم می‌کند. واقعاً انسان در این صحنه‌ای که می‌دید
در بین نجف و کربلا و خود کربلا که از ملیت‌های مختلف، افراد مختلف از اقصی نقاط
عالم با یک اخلاص ویژه و با یک همت ستودنی، همه‌ی مشکلات را تحمل می‌کنند خیلی
جاها واقعاً اگرچه موکب‌ها در حقیقت متصل بودند همه‌ی این‌ها، اما در عین حال خیلی

خب حالا آنجایی هم که مثلاً ما بودیم صبح اصلاً آب نبود، برای وضو و برای چه و اینها اصلاً یک بخشی آب نبود ولی بالاخره پیش می‌آید دیگر در این غوغایی که برپا هست اما واقعاً حیرت‌آور هست. این نشان‌دهنده‌ی این هست که خدای متعال کأنّ یک عنایت ویژه‌ای را همان‌طور که رهبری معظم فرمودند اراده فرموده است امیدواریم که همه‌ی این‌ها به زودی باعث هموار شدن راه برای آن فرج آل محمد صلوات‌الله علیهم اجمعین باشد.

خب این اقبال‌ها وظایف حوزه‌های علمیه را مضاعف می‌کند. وقتی ما می‌بینیم که بالاخره لَبّیک وجود دارد و دل‌های آماده وجود دارد این باعث می‌شود که حجت بر ماها تمام بشود و باید ما بر آن‌چه که وظایف ما هست هم واقف بشویم و هم ان شاءالله عامل به آن‌ها باشیم.

خب یکی از وظایف واقعی همه‌ی ما، یکی از وظایف در کنار وظایف دیگر تحصیل درست علم است. تحصیل درست علم یکی از وظایف حوزه‌های علمیه هست و حالا علی رغم استعدادهای فراوانی که بحمدالله در حوزه‌ی مبارکه وجود دارد و علی رغم کثرتی که خب نسبت به سابق واقعاً وجود دارد اما احراز نکردیم حداقل آن این هست که نیروهای کارآمد ملّای کافی داشته باشیم. این را حداقل این است که احراز نکردیم اگر نگوییم که عدم آن احراز شده این احراز نشده و این یک واجب کفایی است که بر عهده‌ی همگان هست علم هم بالاخره هر چه بر آن می‌گذرد راه آن صعب‌تر می‌شود مشکل‌تر می‌شود به خاطر تراکم افکار و این که بالاخره اهل نظر مطلب دارند مطلب فرموده‌اند. خب قبلاً یک طلبه‌ی محترم معالم را مطالعه می‌کرد با یک چیزی، بالاخره بیش از این مطلبی در دسترس نبود دیگر، اما امروز شما می‌بینید انبوهی از مطالب متراکم شده، نظریات مختلف وجود دارد علاوه بر گسترشی که پیدا شده، مسائل نوپیدایی که پیدا شده همه‌ی این‌ها اقتضا می‌کند که باید فعالیت‌های ما مضاعف بشود و حالا ما این ده روز آخر صفر را همین قانون تجارت که الان در دستور آمده است که هزار و دویست یا سیصد و اندی این قانون ماده دارد، سیصد و شصت و هفت هشت‌تای آن فعلاً تصویب شده به طور غیر رسمی فرستادند برای شورای نگهبان، ما یک جلسه‌ی فقهی داشتیم ده روز در مشهد، روزی سه تا جلسه، صباحاً و لیلاً، سه تا روزی جلسه‌ی دو ساعته داشتیم راجع به همین که حالا خلاف شرع دارد یا ندارد؟ چه‌جوری هست؟ واقعاً آن‌جا روشن بود که ما چقدر اطلاعات لازم داریم. هم اطلاعات فقهی لازم داریم هم اطلاعات جانبی لازم داریم تا این که بالاخره حالا یک قانونی که حالا این قانون را هم ممکن هست بگوییم قانون فعلاً دست اولی هست نه یک قانون متّرقی نهایی. بتواند تشکیل بشود. اطلاعات وسیع، همه‌جانبه، جاهای مختلف، این را احتیاج دارد. بنابراین ان شاءالله حالا که دیگر در ربیع وارد شدیم و امیدوارم که همه‌ی ما بتوانیم با قصد قربت با نیت خالص، ان شاءالله کمریندها را محکم برای تحصیل علم و ان شاءالله ترقی علمی در کنار ان شاءالله معنویت‌ها ان شاءالله داشته باشیم.

خب من در اثر این که مدت طولانی، افکار من این مدت جای دیگر صرف می‌شده یادم نبود که آخرین مطلبی که گفتیم که ادامه‌ی آن را الان باید عرض کنم چه هست؟ به سایت هم خواستم مراجعه کنم اتفاقاً این سایت مثل این که مال ما چیز آن تمام شده بود خلاصه نشد که از آن راه هم استفاده کنیم بعد توی ذهن من آمد ...

س: صوتش را گوش می‌کردید حاج آقا.

ج: بله آن هم حالا. همان صوت آن هم همین است دیگر، چون روی لب تابی که من دارم صوت و این‌ها همه یک‌جا است.

س: ...

ج: نه این نبود آن که یادم آمد این بود که ظاهراً این بود حالا اگر اشتباه کردم شما تصحیح بفرمایید.

ما بعد از ابחائی که کردیم برای شرط عقل، ابحائی که انجام شد بعد گفتیم که موضوع را تنقیح کنیم. در مقام تنقیح عرض شد که هشت صورت متصور است. بحث من این بود که آیا این شرط کیفیت آن چگونه است؟ آیا هر یک از منشئین و متعاقبین هر کدام در حال انشاء خودش باید واجد این شرایط باشد؟ یا این که نه باید در حال انشاء هر یک دیگری هم آن شرط را داشته باشد؟ مثلاً وقتی موجب دارد ایجاب را انجام می‌دهد قابل هم باید شرط عقل را داشته باشد یا وقتی قابل دارد قبول می‌کند موجب شرط عقل را داشته باشد. در همان حال باید داشته باشد.

خب برای تنقیح این مسئله که ابحاث آن را گفتیم، ادله‌ی آن را گفتیم، گفتیم مجموعاً هشت صورت متصور است ظاهراً هشت صورت از ناحیه‌ی موجب را که موجب واجد شرایط است ولی قابل خلل در شرایط او وجود دارد این را بررسی کردیم اما از این طرف باقی ماند که خب حالا برای این که تذکاری باشد و برای آن بحث جدید زمینه فراهم بشود، به طور اختصار و فهرست‌گونه آن بحث گذشته را عرض می‌کنیم تا برسیم به بحث جدید و امروز.

فرض ما این هست که موجب وقتی که داشته ایجاب را انجام می‌داده واجد شرط بوده یعنی عاقل بود و مغمی علیه نبوده، نائم نبوده، بیهوش نبوده و امثال این‌ها. اما قابل، آن موقعی که موجب داشت ایجاب را انجام می‌داد این طرف مقابل او میّت بود و این خبر نداشت، گفت بعثک هذا الكتاب، او سکنه کرده بود فوت شده بود این خیال می‌کرد که همین جور حی است گفت بعثک هذا الكتاب، بعد معلوم شد که این جور نیست. خب خودش واجد شرط است در این‌جا گفتیم که این غیرصحیح است که گذشت، صورت دوم این بود که آن راضی نیست، یعنی موجب ایجاب را انجام می‌دهد همه‌ی شرایط را دارد اما این قابل الان راضی به بیع نیست، این را هم گفتیم که لایأس، اشکالی ندارد. اگر بعداً در زمانی که می‌خواهد قبول کند رضایت معاملی را پیدا کرد، خب این‌جا هم لایأس اشکالی ندارد.

صورت سوم این بود که بالغ نباشد موجب ایجاب کرده ولی قابل در حین قبول بالغ نیست. خب این هم گفتیم که باطل است چون شرط بلوغ را ما لازم می‌دانستیم. صورت ...

س: ...

ج: حین قبول داریم می‌گوییم. حین قبول شرط را ندارد.

س: ...

ج: بابا موجب شرط را دارد قابل حین ...

س: حین ایجاب نه حین قبول؟

ج: بله حین الایجاب، بله درست است.

حین الایجاب بالغ نبوده. ولی بعد در زمان قبول بالغ شد آن لابس، آن اشکالی ندارد، فصار بالغاً فقیلاً صحیح.

صورت چهارم این هست که خب موجب واجد شرایط بوده اما قابل، یعنی کسی که باید قابل بشود در آن حین مجنون بود ثمّ افاق و قیل، بعد افاقه برایش پیدا شد فهمید که بله موجب ایجاب را انجام داده و قبول کرد. این جا هم گفتیم که صحیح است. حتی اگر موجب توجه هم دارد و می‌داند این الان مجنون است، اما ایجاب را انجام می‌دهد می‌گوید خب درست است که الان مجنون است ما این کارمان را انجام می‌دهیم آن بعداً افاقه پیدا می‌کند مطلع می‌شود قبول انجام می‌شود این را هم گفتیم که اشکالی ندارد علی المسلك التحقیق که ما مخاطبه و امثال ذلک و معاهده و این‌ها را گفتیم در بیع نیست وفاقاً لمرحوم امام قدس سره، بایع کار خودش را انجام می‌دهد می‌گوید من این را تملیک کردم به او در مقابل این. این کاری است که از بایع سر می‌زند. بعداً این آقای قابل درست است آن موقع که داشته این می‌گفته مجنون بوده حواسش اصلاً به این چیزها ممکن است که نبوده شرط را نداشته ولی بعداً که متوجه شد قبول کرد گفتیم لابس به.

صورت پنجم این بود که مغمی علیه بوده است اما ثمّ افاق و قیل، گفتیم که صحیح است.

صورت ششم: نائم بوده است ثمّ استیقذ و قیل، گفتیم اشکالی ندارد که این‌ها همان مواردی بود که محقق خوئی هم می‌فرمود که ما سیره بر آن داریم که نامه می‌فرستد، کسی را می‌فرستد، ایجاب را کرده می‌فرستد حالا چه می‌داند شاید آن طرف مقابل الان بیهوش باشد شاید طرف مقابل الان خواب باشد عقلاء این را کافی می‌دانند.

صورت هفتم این هست که وقتی که او ایجاب را انجام می‌داده او سکران بوده، آن طرف مقابل سکران بوده و بعد از سُکر بیرون آمد، مطلع شد قبول کرد گفتیم صحیح است.

صورت هشتم این که غافل بوده و بعد از این که از غفلت بیرون آمد متوجه شد و قبول کرد. این هشت صورتی بود که قبلاً بحث کردیم حالا این طرف کی بود؟ این بود که موجب شرایط را دارد قابل شرایط را نداشت بعد شرط پیدا کرد و قبول کرد.

اما اگر عکس این را فرض کردیم که قابل الان واجد شرایط است ولی موجب شرایط را از دست داده؛ این هشت صورت را در آن جا باید بررسی بکنیم.

خب صورت اول این هست که وقتی قابل دارد قبول می‌کند موجب میّت شده حیات را از دست داده. آیا این جا چه طور است؟ موجب گفت بعثک هذه الدار یا هذا الدار، و قبل از این که قابل قبول بکند فوت شد و بعد از فوت قابل قبول کرد. این جا حضرت امام قدس سره فرمودند لابس، البته این جاها چون مال منتقل می‌شود به ورثه باید آن‌ها بپذیرند اما دیگر احتیاجی نیست به این که دو مرتبه ایجاب و قبولی انشاء کنند. این که بگوییم صحیح است به این معناست. یعنی انشاء و قبول جدیدی لازم ندارد. آن میّت ایجاب را انجام داده از دنیا رفته، بعد از دنیا رفتن او این مشتری قبول کرد، گفت قبلت. فقط اجازه‌ی ورثه را لازم دارد و الا دیگر احتیاجی به ایجاب و قبول جدیدی در این موقع نداریم.

س: ...

ج: مثل شبیه فضولی، با اجازه‌ی آن‌ها درست می‌شود. اصلاً فضولی نیست اما شبیه آن‌جا که آن‌جا با اجازه درست می‌شود چون الان مال منتقل شده است به دیگران، به ورثه منتقل شده است فلذا اجازه‌ی آن‌ها را لازم دارد چون علی رغم مالک که نمی‌شود مال منتقل بشود اجازه‌ی آن‌ها را لازم دارد. پس این صورت لا بأس به.

صورت دوم این هست که خب ...

س: آن مورد قبلی معامله زمانی بوده که مال مالک دیگری بوده ولی الان دیگر مالک عوض شده حالا این بیع، بیع جدیدی نیست؟ ...

ج: نه چون این مال را او چکار کرده؟ در زمانی که مال خودش بوده این مال را گفته من منتقل کردم و تملیک کردم به زید در مقابل فلان ثمن ...

س: ...

ج: خیلی خب، حالا این واقعیت را که او انشاء کرده و بیع هم لیس الا هذه الواقعه، این یک قبول اگر به آن بخورد کار تمام می‌شود. منتها این‌جا چون مالک این متاع عوض شد میّت شد آن مالک و به ورثه منتقل شد آن عقدی که آن انجام داده که آن نابوده نشده که، مثل فضولی، فضولی چه بود؟ فضولی اصلاً مال خودش هم نبود مال دیگری را برداشت فروخت، آن‌ها بعداً گفتند که أجزنا، این‌جا هم بالاتر از آن که نیست.

س: مثل نمی‌شود خود فضولی هست.

ج: نه فضولی نیست چون آن موقعی که ایجاب را خوانده بود مالک او بود مال دیگری که نبود.

س: ...

ج: اجازه‌ی این‌ها از باب ...

س: ...

ج: نه، ببینید حرف بر سر این هست که آیا آن ایجاب قبلی کالعدم است؟ کأن لم یکن است؟ نه، این جور نیست که ایجاب قبلی کأن لم یکن بشود اما چون مال شده مال دیگران، نیاز دارد به این که آن‌ها اجازه بکنند. پس بنابراین این صورت ...

س: حاج آقا در صورت عکسش که مشتری مرده بود هم فرمودید صحت ... دارد ... اما اگر ورثه‌ی مشتری اجازه بدهند احتمال دارد ...

ج: از این جهت آن فرقی نمی‌کند، که صحت ... دارد بله.

س: ...

ج: بله وقتی که او اجازه کرد آن ورثه اجازه کردند الان این مال منتقل می‌شود.

س: اجازه محصل کدام شرط ... اجازه ورثه محصل ...

ج: از باب این که مال آن‌ها شده و مال آن‌ها شده و مال آن‌ها اجازه‌ی چه کسی را می‌خواهد؟ رضایت مالک واقعی را می‌خواهد الان این‌ها مالک واقعی هستند.

س: ...

ج: نه الان نیست در مقام انتقال، آن موقع انتقال ایجاد نشده بوده. جزء الموضوع محقق شده بوده نه تمام الموضوع، انتقال که حاصل نشده بوده که آن زمان.

س: در شرط و بیع ...

ج: شرط انتقال این است که انشاء بشود و آن مالک هم راضی باشد.

س: بوده، فرض این هست که موجب ...

ج: بوده ولی الان که ...

س: ...

ج: نه در زمان انتقال باید راضی باشد. رضایت مالک را ما در زمان انتقال می‌خواهیم. آن موقعی که مالک بوده که انتقال حاصل نشده بود مقتضی برای انتقال محقق شده بوده نه واقع الانتقال، در زمانی که واقع الانتقال می‌خواهد رخ بدهد باید رضایت مالک باشد. و نیست. چون آن که از بین رفته، مالک جدید است پس این باید این‌ها رضایت پیدا بکنند ممکن است که حتی حالا نظر شریف امام این هست که در باب فضولی رضایت واقعی هم کفایت می‌کند حتی لازم نیست که بگوید أجزئ، و آذنئ، رضایت واقعی هم کفایت می‌کند اگر ورثه الان راضی هستند و آن مشتری دارد می‌گوید قبلئ ... تمام است درست است.

س: ...

ج: تا آن‌ها اجازه نکنند بله، یعنی نقل و انتقال به حمل شایع محقق نمی‌شود.

صورت دوم این است که خب بایع در زمانی که قابل دارد قبول می‌کند در آن زمان شرط رضایت را از دست داده باشد نه، بله گفت که بعثک هذا الدار، ولی قبل از این که آن قبول بکند رضایتش از بین رفت، گفت راضی نیستم پشیمان شد، خب در این‌جا که آن پشیمان شده است پس بنابراین قبول قابل در ظرفی دارد محقق می‌شود که رضایت موجب وجود ندارد. این‌جا هم قهراً دیگر صحیح نخواهد بود. چون همان‌طور که الان توضیح دادیم ما برای انتقال مال چه می‌خواهیم؟ رضایت مالک را می‌خواهیم و این الان مالک راضی نیست. این رضایتی که می‌گوییم رضایت معاملی هست نه رضایت نفسی، بله ممکن است کسی رضایت نفسی نداشته باشد مثل حالت اضطراب، یکی کسی می‌رود منزلش را می‌فروشد برای معاذالله برای درمان، دلش هم خون است از این که می‌فروشد ولی چاره‌ای ندارد این‌جا رضایت نفسی ندارد ولی رضایت معاملی را دارد که بالاخره می‌خواهد فروش برود تا این که پولی گیرش بیاید، این‌جا که می‌گوییم رضایت ندارد مقصودمان رضایت نفسی نیست رضایت معاملی هست. اگر رضایت معاملی را از دست بدهد در حین قبول، این معامله قهراً باطل است.

س: ...

ج: که رضایت باشد.

س: بله اگر مورد اول، ...

ج: کی پشیمان بشود؟

س: آن متوقّفی، قبل از این که بمیرد مثلاً توی معامله پشیمان بشود ... خب حالا اگر پشیمان می‌شد بعد شما دارید می‌گویید این معامله درست است اگر ...

ج: بله عیب ندارد باز آن‌جا، چرا؟ چون او پشیمان شده، ولو پشیمان شده اما مالک شده کس دیگری، می‌گوید من آن ایجاب را قبول دارم. آن ایجابی را که از او سر زد را قبول دارم اشکالی ندارد.

س: ...

ج: نه همان ایجاب کفایت می‌کند.

س: با انصراف مالک که ایجاب ...

ج: بله ایشان می‌گویند ... ولی مال منتقل شده به دیگری دیگر، می‌گوید نه، علاوه بر این که آن‌جا اگر یقین دارید که شما، می‌فرمایید یقین داریم که این رضایتش را از دست داد ثمّ مات، یا شک داریم؟ اگر یقین داریم که بله این رضایتش از بین رفت، ثمّ مات، حالا این‌ها می‌گویند که بله باشد او راضی نشد ولی ما قبول داریم. آن‌جا بعید نیست بگوییم که درست است مثل فضولی. حالا به ادله‌ای که در فضولی گفته می‌شود. ولی اگر نمی‌دانیم که او عدول کرده یا نه؟ خب استصحاب بقاء رضایت شده.

س: این عدم رضایت انشاء را از بین می‌برد؟ یا خودش شرط مستقلى هست ایجاب سر جای خودش هست ولی رضایت از بین رفته.

ج: بله خودش شرط مستقلى است.

س: خودش بایع بعداً اجازه بده الان راضی نیست بعداً اجازه بدهد.

ج: نه فرض ما این هست که الان راضی نیست می‌خواهیم ببینیم که آیا این‌جا این هست. اگر بعداً بله، بعداً بیاید راضی بشود خب بله، اما فرض ما این هست که در حینی که او قبول دارد می‌کند این موجب قبلاً با رضایت ایجاب را انجام داده حین قبول قابل، این رضایت معاملی او از دست رفت. الان در این ظرف می‌توانیم بگوییم معامله صحیح است؟ می‌گوییم نه درست نیست. حالا بعد اگر این فرغ آخر، این دومرتبه فکرش را کرد رضایت معاملی برایش پیدا شد خب این‌جا می‌تواند اشکالی ندارد می‌گوید که قبلت.

س: ...

ج: نه باطل بالمرة نیست این‌ها.

س: ...

ج: حالا این بحث این ببینید این مثل این است که می‌گویند رد کرد بعد قابل قبول است یا نه؟ همان بحث‌ها پیش می‌آید.

س: ...

ج: بله حالا این دیگر حالا این بحث‌های مختلفی دارد که با عدم رضایت این نابود می‌شود آن قبلی در نظر عرف؟ مثل اجازه‌ی بعد از رد است؟ یا این که این جوری نیست؟ این اباحت آن ان شاءالله در آتیه می‌آید.

خب سوم این هست که غیر بالغ است ببخشید موجب بالغ نبوده و حینی که قابل می‌خواهد قبول هم بکند هنوز بالغ نیست. قابل شرایط را دارد بالغ است خصوصیات را دارد اما موجب غیر بالغ است خب در این‌جا هم اگر ما گفتیم که معاملات غیر بالغ صحیح نیست خب صحیح نیست و باطل است مگر ولیّ او اجازه بدهد کذا بکند که آن از مبحث خارج است ما من حیث هو هو داریم حساب می‌کنیم.

س: این ایجاب اگر زمانی که بالغ نبوده ایجاب را گفته، ولی قبول زمانی باشد که ...

ج: فرض ما این هست که موجب الان که قابل دارد قبول می‌کند شرط را ندارد. بحث این هست دیگر که قابل که دارد قبول می‌کند موجب الان واجد شرط نیست چه شرطی را ندارد؟ بلوغ را ندارد.

س: ولی قبلاً داشته؟

ج: نه معنا ندارد دیگر، در بلوغ معنا ندارد.

س: ...

ج: بله این‌جا معنا ندارد. که بله از دست داده باشد. مگر این که ما سیر قهقرایی داشته باشیم.

س: ...

ج: اعجازی هست.

حالا ایشان این جوری فرض می‌کنند.

س: می‌شود ارث برسد دیگر.

ج: چه جور می‌شود الان بالغ ...

س: ...

ج: ایشان می‌گویند مثلاً دختری بوده نه ساله، ده ساله، بعد رفته تغییر جنسیت داده شده پسر، حالا که پسر شد پسر نه ساله ده ساله که بالغ نیست پس این موقعی که ایجاب می‌خوانده این دختر بوده و بالغ بوده بعد رفت تغییر جنسیت داد شد پسر، از بلوغ درآمد حالا آن مشتری دارد می‌گوید قبلش. این هم یک کرامتی بود.

صورت چهارم این ...

س: ...مسأله اشکار دارد؟

ج: بله اشکال دارد.

س: یعنی دختر پسر نمی‌شود موضوع عوض نمی‌شود؟

ج: بله ولی الان این حق تصرّف در مالش را ندارد شارع گفته که کار این نافذ نیست. چون پسر است الان. مرد است و مرد را هم شارع فرموده که قبل از بلوغ لایجوز امره، امر او نافذ نیست. کارش نافذ نیست. حالا بنابراین که ما بگوییم البته این‌ها بحث‌هایی دارد که ما می‌توانیم به اطلاعات ادله در این امور مستحدثه تمسک بکنیم یا نه؟ بنابراین که بگوییم آن ادله‌ای که می‌گوید جایز نیست نافذ نیست اطلاقی می‌تواند این فرد مستحدث را هم بگیرد. اگر گفتیم می‌تواند بگیرد که اقوی این هست که می‌تواند این موارد را بگیرد خیلی خوب، خوب ادله گفته که نافذ نیست.

صورت چهارم این هست که در حین قبول قابل موجب مجنون است. این شرط را ندارد. موقعی که ایجاب را انجام داده کان عاقلاً، ثم صار مجنوناً و حالا هم قابل قبول دارد می‌کند در حال جنون او دارد قبول می‌کند. آیا در این صورت معامله صحیح است یا صحیح نیست این‌جا هم گفتیم که یُمكن صحته، برای این که ایجاب که او در حالا صحتش و واجد شرط بوده انجام داده. این آقا هم قبول می‌کند می‌گوید آن کاری را که آن انجام داد که گفت متاع او مال من باشد در قبال این ثمن من، من قبول دارم.

س: ... چه فرقی کرد؟ آن موقعی که ایجاب را خواند آن حقیقت را انشاء کرد آن موقع بالغ بود حالا بلوغش از بین رفت.

ج: بلوغ کی از بین رفت؟

س: همین مثال ایشان.

ج: آهان مثال ایشان را دارید می‌گویید.

س: شما فرمودید که باطل است.

ج: حالا عرض می‌کنم بله.

در این‌جا این الان که دارد قبول می‌کند این مجنون است. این موجب مجنون است خوب این‌جا چه اشکالی دارد بگوییم که درست است؟

س: ...

ج: التزام آن؟ ما تا به حال گفتیم که در بیع التزام نیست.

س: ...

ج: بله

س: ...

ج: وجود دارد.

س: چه وجودی دارد؟ مجنون شد دیگر عقلی ندارد.

ج: عقل ندارد ولی آن موقعی که این کار را انجام داد این چه هست؟ آن موقعی که آمد این کار را انجام داد عاقل بود پس یک انشائی کرد این انشاء در عالم اعتبار تحقق پیدا کرده.

س: عقلاء بقاء عقل عاقل را شرط می‌دانند در مقام بقاء امر معتبر. عقلاء باید امر اعتبار شده را ...

ج: بله.

س: به پشتوانه‌ی اعتبار عقلاء این امر انشاء شده یک امر معتبری در عالم اعتبار محقق کرده این انشاء، اما این انشاء تا کی می‌تواند منشأ اثر باشد؟ تا مادامی که عقلاء این آدم را صاحب عقل بدانند اگر مجنون شد برمی‌گردد آن فرد اصطلاحاً می‌شود گفت عدم ترتب اثر.

ج: ولی در زمان عقلش آمده انشاء کرده در زمان عقلش انشاء کرده. این آقای قابل هم که الان شرایط را دارد. ایشان می‌گویند من قبول کردم خب وقتی گفت قبول کردم ولی شما فقط چکار باید بکنی؟ شما باید بگویید که ... مثل آن جایی که گفتیم میّت شده ولی او بگوید که عیبی ندارد. دیگر انشاء جدید نمی‌خواهد. در آن بلوغ هم همین را می‌گوییم در آن بلوغ هم آن‌جا می‌گوییم اگر ولی او آمد گفت که اشکالی ندارد همان‌جا در آن مثال هم اگر ولی او آمد گفت که اشکال ندارد این‌جا هم ولی او آمد گفت که اشکال ندارد.

س: خارج از بحث ما هست دیگر؟

ج: چرا؟ نه داریم می‌گوییم پس انشاء یُمكن صحّته به همین معنا، صحت فعلیه‌ی به آن معنا نه، اما این جوری نیست که انشاء و قبول جدیدی بخواهد. اگر موجب در زمان صحتش و عقلش ایجاب را انجام داد ثمّ صار مجنوناً و قابل در زمان جنون او قبول کرد می‌گوییم این انشاء اشکالی ندارد از نظر انشاء مشکلی پیش نمی‌آید فقط چون مال این هست و می‌خواهد در حال جنون او منتقل بشود این اذن ولی لازم دارد اگر ولی او گفت که اشکالی ندارد دیگر انشاء جدید لازم نیست همان انشاء و قبول باعث انتقال می‌شود. در آن مثال بلوغ هم که بالغ بوده بعد صار غیر البالغ، آن‌جا هم همین حرف را می‌زنیم. آن‌جا هم می‌گوییم که بله آن‌جا فقط اذن ولی می‌خواهد ولی او آمد اذن داد اشکالی ندارد.

س: نیازی به اذن نیست در عالم اعتبار که محقق شد. صرفاً قبول می‌خواهد که قبول هم ...

ج: نه، برای این که این الان مجنون است. انتقال مال مجنون به دیگران نیاز دارد به چی؟ به این که ولی اجازه بدهد شارع فرموده نیاز به اذن ولی دارد کما این که مال غیر بالغ بخواهد به دیگری منتقل بشود اذن ولی را لازم دارد. از این جهت، یعنی علت تامه که نیست یک شرطی را هم شارع گذاشته، آن شرط این هست که باید به اذن ولی باشد این

انتقال به دیگران، انتقال مال این دو نفر به دیگران یعنی مجنون و صبی، احتیاج دارد به اذن ولیّ.

س: ...

ج: نه این مقتضی را ایجاد کرده بود. هنوز که منتقل نشده بود. مقتضی را ایجاد کرده بود، درست. چون هنوز قبول نیامده بود این مقتضی را ایجاد کرده بود آن زمانی را که می‌خواهد مقتضی محقق بشود انتقال محقق بشود شارع می‌فرماید مال صبی و مال مجنون بدون اذن ولیّ منتقل نمی‌شود پس اذن آن‌ها را می‌خواهد.

س: پس بدون اذن ولیّ باطل است؟

ج: بدون اذن ولیّ باطل بالفعل است. نه این که صحت تأهلیه را ندارد با اذن او درست می‌شود.

خب از این مطالبی که در این باره گفتیم حکم صورت پنجم که مغمی علیه است موجب و نائم است و سکران است و غافل است روشن می‌شود که در آن موارد، در این موارد پنج و شش و هفت و هشت هستند در این موارد، صحت فعلیه هم دارد و احتیاجی ندارد به اذن کسی، یعنی وقتی که قابل دارد قبول می‌کند موجب مغمی علیه باشد یا مدهوش باشد؛ دارد عمل جراحی انجام می‌دهد بیهوشش کردند قابل می‌گوید قبلت، یا خواب است یا مست است معاذالله، یا غافل است همه‌ی این‌ها اشکالی ندارد دلیل آن هم علاوه بر آن حرف‌هایی که زدیم یکی دلیل خود مرحوم محقق خوئی است آن سیره، که وقتی قابل دارد قبول می‌کند آن هم توی یک شهر دیگر، چه اطلاعی دارد که الان این وضعش چه جور است؟ ولی سیره‌ی عقلاء بر این هست که این اشکالی ندارد و این سیره سلفاً و خلفاً بوده در عصر اعصار معصومین علیهم السلام هم بوده پس بنابراین در آن صور هم می‌توانیم بگوییم که درست است.

فتحصل که هم در حقیقت شانزده صورت می‌شود و اگر حالا این‌ها را ضرب بکنید به هم‌دیگر صور ارتقاء پیدا خواهد کرد.

س: این چهار تا صحت فعلیه دارند؟

ج: بله صحت فعلیه دارد احتیاج به چیز دیگری ندارد.

س: احراز رضایت حین القبول؟

ج: نه دیگر، استصحاب دارد دیگر، فرض ما این هست.

س: ...

ج: آن هم هست.

س: ...

ج: نه فرض این هست که رضایت معاملی ...

س: ...

ج: نه رضایت معاملی که داشته چون ایجاب را خوانده، پس آن که چون ایجاب را خوانده است این اماره بر این که رضای معاملی را دارد.

س: حین الانتقال؟

ج: بله. پس بنابراین اگر به استصحاب تمسک کنید یا وقتی سیره‌ی عقلائییه این هست که در این جا اشکالی ندارد شارع هم که ردع نکرده این را، معلوم می‌شود که همین مقدار که احراز خلاف نکردید کفایت می‌کند.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.